©2023 ASP Ins., Afarand Scholarly Publishing Institute, Iran

ISSN: 2251-6166: Journal of Quran and medicine, 2023:8(2): 226-240

Explanation of the motivational elements of the 29th speech of Nahj al-Balagheh with emphasis on the model of layered stylistics

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Mahdi Vahidi Motlagh
Seyyed Mohammad Mousavi Bafroei *
Kamal Sahrai Ardakani
Yaser Rezapour Mirsaleh

How to cite this article
Mahdi Vahidi Motlagh, Seyyed Mohammad Mousavi Bafroei, Kamal Sahrai Ardakani, Yaser Rezapour Mirsaleh, Explanation of the motivational elements of the 29th speech of Nahj al-Balagheh with emphasis on the model of layered stylistics, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 226-240.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith, Meybod University, Yazd.
2. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith, Meybod University, Yazd (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith, Meybod University, Yazd.
4. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith, Meybod University, Yazd.

* *Correspondence:*
Email: Mohamad_smm@yahoo.com

ABSTRACT

Motivation means stimulating and energizing a person or a group of people to do something, and from a linguistic point of view, it means that the speaker uses all kinds of speech stimuli to lead the audience to create or change behavior. Stylology is a layer of the new branches of linguistics, an approach that by analyzing different linguistic components and how to use them, leads to a more accurate and deeper understanding of the text; Therefore, in the present research, the analysis of motivational elements effective on the mental orientation and behavior of the audience at different levels and layers of speech can be important and necessary. This research aims to infer and analyze motivational elements by referring to the twenty-ninth sermon of Nahj al-Balagheh, using descriptive and analytical methods and library documents and with a layered stylistic approach. The findings of the research show that at the phonetic level, the high frequency of vowels and consonants, at the syntactic level, short sentences and more with participle verbs, at the rhetorical level, similes and contrasts have motivated the text.

Keywords: Khutbah, Nahj al-Balagha, motivational, layered stylistics, phonetic, grammatical, rhetorical.

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

تبیین عناصر انگیزشی خطابه ۲۹ نهج البلاغه با تأکید بر االگوی سبک شناسی لایه ای

مهدی وحیدی مطلق
دانشجوی دکتری، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد یزد.

سید محمد موسوی بفروئی *
دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد یزد (نویسنده مسئول)

کمال صحرایی اردکانی
استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد یزد.

یاسر رضاپور میرصالح
استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد یزد.

چکیده
انگیزش به معنای تحریک و انرژی بخشی به فرد یا گروهی از افراد برای انجام کاری است و از منظر زبانی به این معناست که گوینده انواع محرّک های گفتاری را به کارگیرد تا مخاطب را به ایجاد و یا تغییر رفتاری سوق دهد. سبک شناسی لایه ای از شاخه های نوین زبان شناسی، رویکردی است که با تحلیل اجزای مختلف زبانی و نحوه استفاده از آن ها، موجب فهمی دقیق و عمیق تر از متن می شود؛ ازاین رو در پژوهش حاضر، تحلیل عناصر انگیزشی مؤثر بر جهت دهی ذهنی و رفتار مخاطبان در سطوح و لایه های مختلف گفتار، می-تواند دارای اهمیت و ضرورت باشد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و اسناد کتابخانه ای و با رویکرد سبک شناسی لایه ای، با مراجعه به خطبه بیست ونهم نهج البلاغه، درصدد استقرا و تحلیل عناصر انگیزشی است. یافته های پژوهش نشان می دهد در سطح آوایی بسامد بالای حروف جهر، سجع ها، در سطح نحوی، جملات کوتاه و بیشتر با افعال مضارع، در سطح بلاغی، تشبیهات و تضاد، متن را برخوردار از انگیزش نموده است.

کلیدواژه ها: خطبه، نهج البلاغه، انگیزشی، سبک شناسی لایه ای، آوائی، دستوری، بلاغی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۴
*نویسنده مسئول: Mohamad_smm@yahoo.com

مقدمه
فعالیت‌های آدمی همواره تحت نظام انگیزشی است. انگیزش به-معنای جوشش و جنبش و یک حالت درونی است که رفتار انسان را نیرو بخشیده، به‌حرکت درآورده و به سوی اهداف معیّنی راهنمایی می‌کند و از مقولاتی است که در محدوده پژوهش‌های روان‌شناسی قرار دارد از دیدگاه روان‌شناسی، «انگیزش، فرایندی است که انسان را به سمت رفتاری دارای انرژی و هدفمند می‌کشاند و حالتی است که در اثر دخالت انگیزه که یک نیاز یا محرّک درونی است، به انسان دست‌می‌دهد و در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته‌ی انگیزه‌های بیرونی و درونی تقسیم می‌شود؛ انگیزه‌های درونی از هیجان‌ها، شناخت‌ها و نیازها تشکیل شده‌اند. نیازها، شرایط درونی فردند که برای ادامه‌ی زندگی و کمک‌به رشد و بهزیستی انسان ضروری است و به انواع مختلف زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی تقسیم می‌شوند. شناخت‌ها، رویدادهای ذهنی مانند عقاید و خودپنداره‌ها هستند که بر روش تفکّر فرد استوارند و رفتارهای فرد، براساس برنامه‌ای که در ذهن دارد، تنظیم می‌گردد و هیجان‌ها، پدیده‌های ذهنی فیزیولوژی هستند که نحوه واکنش سازگارانه ما را به حوادث مهمّ زندگی تنظیم می‌کنند؛ مثلاً هنگام مواجهه با تهدید، ضربان قلب افزایش‌یافته؛ از تهدید می‌گریزیم و انتظار پاسخ از دیگران را داریم. اما انگیزه‌های بیرونی، مشوّق‌هایی از محیط خارجند که در توانمندسازی و هدایت‌کردن رفتارها مؤثرند. مثلاً پیشنهاد پول به انسان، انگیزه‌ای بیرونی است که رفتارهای متناسب خودش را به‌بار می‌آورد» (۱).
بااین‌حال، انگیزش به‌عنوان یک موضوع بین‌رشته‌ای، قابلیّت تحلیل در حوزه‌ی زبان‌شناسی را نیز دارد ازجمله مباحث حوزه‌ی زبان-شناسی، نقش‌های متعدّد زبان در زندگی انسان است که به کنش زبانی تعبیرشده و با توانش زبانی تفاوت دارد «توانش زبانی دانش ناخودآگاه سخنگویان یک زبان درباره آواها، معانی و نحو آن است اما کنش زبانی رفتار زبانی واقعی یعنی کاربرد آن در زندگی روزمره است» (۲) در متون ادبی، نقش زبان را نمی‌توان صرفاً توصیفی دانسته یا منحصر در بعد زیبایی‌شناسی و اطلاع‌رسانی به مخاطب نمود بلکه زبان به صورت گفتار و نمود خارجی توانایی ذهنی انسان، می‌تواند هم‌زمان از نقش ترغیبی نیز برخوردار باشد؛ در زبان‌شناسی «منظور از انگیزش، به‌کارگیری محرّک‌هایی است که عناصر، قوا و مکنونات مخاطب را برمی‌انگیزد تا او را به معرفت یا گرایش و رفتار خاصی متوجه ساخته و به هدفی هماهنگ‌کند که به‌عنوان کلام با خود دارد و مقصود متکلم است» (۳). « هنگامی که هدف ازکلام، جلب مشارکت مخاطب (گیرنده) یا برانگیختن وی باشد، نقش انگیزشی یا کنش ترغیبی تحقق می‌یابد» (۴).
یکی از رویکردهای مهم زبان‌شناسی نوین، سبک‌شناسی است که روشی کارآمد برای مطالعه و تحلیل متون ادبی به‌شمار می‌رود «سبک در لغت به معنای گداختن و ریختن زر و نقره و مانند آن و پاره‌گداخته است» (۵) سبک، مصدر و به‌معنای ریخته‌گری است

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

همانطور که مثلاً طلا یا نقره ذوب‌شده را در قالب آهنی می‌ریزند، گوینده کلمات و عبارات خود را در قالبی مشخص ریخته و بدان شکل می‌دهد (۶) «سبک در اصطلاح ادبیات، روش خاص ادراک و بیان افکار به‌وسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است؛ سبک، وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنا به‌یک اثر ادبی القا می‌کند و آن نیز به‌نوبه‌ی خود وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است (۷).

از جمله شاخه‌های سبک‌شناسی، تقسیم متن به لایه‌های مختلف است که با این روش، نقش عناصر موجود در هر لایه و ارتباط آن با مفهوم موردنظر گوینده معلوم می‌شود. دربین اشکال مختلف گفتاری، خطابه از متونی است که قابلیّت تحلیل با رویکرد سبک-شناسی لایه‌ای را دارد «خطابه به سخن‌گفتن رودررو اطلاق می‌شود» (۸) بااین‌حال، خطابه صرفاً ایراد سخن در یک جمع نیست بلکه هنری است که به علت شفاهی‌بودن، برای ایجاد تحوّلات در عرصه-های سیاسی‌اجتماعی کارآمد و دارای ماهیّت انگیزشی است. المعوش، مهمترین هدف ایراد خطبه‌ها را استماله می‌داند؛ بدین معنی که گوینده درصدد است که بتواند میل و اندیشه شنونده را به سمت خود سوق داده و همراه سازد. (۹). باید دانست که در خطابه، بیش‌از فکر مخاطب، با احساسات او ارتباط برقرار می‌شود. درخطابه‌های حماسی، ظرفیّت سخن به‌گونه‌ایست که توانایی ایجاد جوش و خروش لازم را برای انجام یک فعّالیت عینی و خارجی در دل مخاطب دارد تا به انسجام فوری نیروهای جنگاور و غلبه بردشمن منجر شود و بدیهی است در این صورت، چه بسا استدلال عقلی، موجب از دست‌رفتن فرصت موفّقیّت گردد.

شایان ذکر است که بخشی از نهج‌البلاغه به صورت خطابه ایراد گردیده و بررسی و تحلیل سبک زبانی آن در لایه‌های مختلف، ضروری به‌نظر می‌رسد چرا که موجب فهمی همه‌جانبه و عمیق‌تر ساختار این متن می‌گردد وانگهی ظرفیت انگیزشی گفتار در لایه‌های مختلف و تأثیر آن بر پیشرفت و رشد و شکوفایی افراد و بهره‌وری سازمانی، روشن خواهد شد. در خطابه‌های نهج‌البلاغه، مؤلّف از واژگان و عبارات و جملات شورانگیز و انگیزه‌بخش در سه لایه‌ی آوائی، نحوی و بلاغی با بسامدهای گوناگون و متناسب با فضا و شرایط صدور گفتار به امید برون‌رفت مخاطبان از انفعال و تحریک به جهاد، بهره‌گرفته است.

مواد و روش ها

پژوهش پیش‌رو به روش تحلیلی‌توصیفی و به کمک اسناد کتابخانه‌ای با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای و به هدف استخراج و تحلیل آماری عناصر پربسامد انگیزشی، صورت پذیرفته است؛ سبک‌شناسی لایه‌ای برای تحلیل متون از چارچوبی تحلیلی استفاده و سعی نموده که با تمرکز بر جزئیات، به نحوه ساختاردهی و مفاهیم مختلف در یک متن پی ببرد؛ این سبک ساختاری باعث می‌شود که مفاهیم و انگیزه‌های موردنظر به‌شکل بهتری به مخاطب منتقل شود.

این پژوهش درصدد است با مراجعه به خطابه ۲۹ نهج‌البلاغه، بسامد عناصرلایه آوایی از قبیل صامت‌ها و مصوت‌ها، صنایع بدیع لفظی مانند سجع، جناس، طباق و تکرار، و لایه نحوی مانند انواع جملات و معانی ثانوی آن‌ها، نوع افعال، صدای دستوری، و لایه بلاغی مثل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز را استخراج و جنبه انگیزش‌بخشی هرکدام را مورد مداقّه و تحلیل قراردهد.

ادبیات نظری

نقش انگیزشی از موضوعاتی است که می‌توان آن را در حیطه‌ی مباحث نقد ادبی تأثیری دانست که فراتر از مفهوم واژگانی و جملات، شامل«کنش زبانی و استفاده‌ی عملی زبان در موقعیت‌های ملموس است» (۱۰). تا آن‌جا که برخی را اعتقاد برآن است که «افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره‌گفتارهایی حاوی کلمات و ساختارهای دستوری، تولید نمی‌کنند بلکه از رهگذر آن پاره-گفتارها، اعمالی را نیز انجام می‌دهند» (۱۱). بخش از افعال گفتارادبی تأثیر بر مخاطب است« نقد تأثیری، نقدی مطابق مذاق اصحاب اصالت عمل و تکیه آن بر تأثیر اثر ادبی بر خواننده است» (۱۲). گفتنی است که « این اثر یا لذت‌بخشیدن است و جنبه‌ی زیبایی‌شناسی دارد یا آموزش و تعلیم است و یا تغییرجهت‌دادن اخلاقی است (۱۳). بااین‌حال کارکرد گفتار تنها در این موارد خلاصه نمی‌شود بلکه گاه مقصود گوینده از کلام خود، ترغیب مخاطب و تغییر رفتار اوست. برخلاف بلاغت سنّتی که نگاه جزیی و صوری به متن دارد و فنون بلاغی بیشتر برای جنبه‌های تزیینی سخن به‌کار می‌رود، در بلاغت جدید، همزمان نقش‌های زبانی از جمله، نقش انگیزشی نیز مورد توجّه قرار می‌گیرد. «بلاغت همچون نظامی مستقل و متشکّل از ابزارهای زیبایی‌شناسی و اقناعی جهت برانگیختن مخاطب است که مؤلّف، آن را به‌منظور دستیابی به تأثیرات معین و مشخصی بر مخاطب به‌کار می‌گیرد و بنابراین شایسته است به این مقوله به-دیده‌ی یک پدیده زبانی بنگریم که هدف آن تنها با فعلیّت‌یافتن در متن مشخص می‌شود افزون بر این باید توجه کرد که صور بیانی، کارکرد سابق خود را که بیشتر به هدف زیبایی‌بخشی و آراستن کلام در متون بوده، ندارد و دارای بار معنایی خاص در رابطه با اندیشه‌های گویندگان بوده و در متن، دارای تفاعل و پویایی است (۱۴).

نقش‌های زبانی در نظریّه اندیشمندانی چون یاکوبسن، آستین و جان-سرل آمده است؛ یاکوبسن، زبان‌شناس معاصر روسی، در نظریّه ارتباطی خود، به‌صراحت به نقش ترغیبی گفتار اشاره‌کرده است وی پیام‌هایی را که هدفشان بیش‌از هر چیز ایجاد واکنش در گیرنده باشد، پیام‌های کنشی نامیده و باتوجه به عوامل ارتباطی گوینده، مخاطب و متن، شش کارکرد ارجاعی، عاطفی، همدلی، ترغیبی، فرازبانی وشعری را برای گفتار برشمرده است (۱۵). نقش ترغیبی زمانی ظهور می‌یابد که جهت‌گیری سخن به‌سمت مخاطب باشد که غالباً می‌توان آن را در جملات امری، ندایی و دعایی که هدف آن جلب مشارکت خواننده یا برانگیختن وی هست، سراغ‌گرفت (همان). آستین نیز برای هر سخن سه کنش بیانی، منظوری و تأثیری

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

قائل شده و پس‌از وی جان‌سرل، کنش‌های گفتاری را در قالب پنج طبقه‌ی تعهدی، عاطفی، اعلامی و اظهاری و ترغیبی مطرح کرده است. (۱۶) گوینده در کنش انگیزشی، باتوجه‌به فضای صدور سخن، ساختارهای متفاوتی را در گفتار خود به‌کار می‌گیرد که مخاطب را به رفتار یا رفتارهایی ترغیب و تشویق نماید.

پیشینه پژوهش

اسما سلطانی‌فرد، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد خود با موضوع سبک‌شناسی نامه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، دانشگاه کاشان، با بیان عوامل متعدد ایجاد سبک، تلاش‌نموده سبک برخی‌از نامه‌ها را بررسی کند؛ وی اجزاء و اقسام نامه‌ها را ذکر و از سه نظرگاه فکری، ادبی و زبانی به بیان موضوعات سیاسی، اخلاقی و دینی پرداخته و ویژگی‌هایی ازقبیل عبارت‌پردازی زیبا، آرایش لفظی و روح و آهنگ حماسی آن‌ها را بیان نموده است اما از انگیزش چیزی نیاورده است.

محمد غفوری‌فر و همکاران در مقاله‌ای باعنوان بررسی و تحلیل سبک‌شناسی آوایی خطبه‌های نهج‌البلاغه، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶، ضمن تبیین مفهوم سبک‌شناسی، سطح آوایی متن را بررسی و تحلیل و کارکرد بیانی آن را بیان و میزان انسجام عناصر آوایی را با مفاهیم موردنظر گوینده مورد سنجش قرارداده‌اند؛ محدوده این تحقیق تنها منحصر در خطابه‌ها نیست ضمن این‌که فقط لایه‌آوایی را مدّنظر داشته و از انگیزش هم در آن چیزی دیده نمی‌شود.

حسین یوسفی‌آملی و همکاران در مقاله‌ی سبک‌شناسی لایه آوایی و واژگانی خطبه ۲۲۱ نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۵۲، ضمن تبیین سبک‌شناسی لایه‌ای، آواها و واژگان را برای کشف مفاهیم خطبه بررسی‌کرده‌اند؛ در لایه آوایی از سجع، جناس، تکرار و در لایه واژگانی از جمع مکسّر الفاظ مترادف، متضاد و تلفیق واژگان عینی و انتزاعی نام‌برده است؛ رویکرد مقاله موضوعات اخلاقی است و از مباحث انگیزشی چیزی در آن نیامده است.

مرتضی قائمی و فائزه صاعدانور در مقاله‌ی تحلیل سبک‌شناسی نحوی‌بلاغی ساخت‌های همپایه در خطبه ۱۱۱ نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۱۱، ساخت‌های همپایه را به‌عنوان یکی از مؤلّفه‌های سبک‌ساز در دو عنوان سازه‌ای و زنجیره‌ای شامل جمله اسمیّه، فعلیّه و اجزایی مانند تضاد، ترادف، علت، توالی و ارتباط آن را با جلوه‌های بلاغی در انتقال پیام‌های گوینده، بررسی کرده‌اند؛ در این تحقیق نیز اشاره‌ای به انگیزش نشده است.

حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی در مقاله‌ی سبک‌شناسی لایه‌ای خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۷، ساختارهای مختلف خطبه جهاد را در پنج لایه‌ی آوایی، بلاغی، نحوی، واژگانی و ایوئولوژیک به‌هدف پی‌بردن به اندیشه‌ها و احساسات درونی مؤلّف و بیان سبک شخصی وی، تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلّفه‌های سبکی امام علی(ع)، اندیشه‌ها و پس‌زمینه‌های فکری ایشان را تبیین‌می‌کند در این پژوهش نیز به انگیزش‌بودن عناصر متنی اشاره‌نشده است.

چنان‌که مشاهده‌گردید، تاکنون درون‌مایه بسیاری از پژوهش‌ها، تبیین واژه‌ها، شرح مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یا مفهوم‌سازی سبک بوده اما در موضوع انگیزش با رویکرد سبک‌شناسی، پژوهشی صورت‌نگرفته است این درحالیست که انگیزش جزء مباحث زبان نهج‌البلاغه بوده و این متن سرشار از فنون ادبی‌بلاغی انگیزش‌بخش است که به‌صورت مجزّا قابلیّت تحلیل دارد.

نگاهی گذرا به خطابه ۲۹

این خطبه، خونسردی مردم عراق را در مقابل حملات ایذایی دشمنان نشان‌می‌دهد. بعد از جریان حکمیّت، امام خود را برای نبرد با معاویه آماده‌کرده‌بود معاویه به‌وحشت افتاده و به ضحّاک‌بن‌قیس-فهری دستور داد که به‌سمت کوفه حرکت‌کرده و به غارت اموال مردم بپردازد؛ ضحّاک در هجوم خود، عمروبن‌عمیس برادرزاده عبدالله‌بن‌مسعود و یارانش را نزدیک قطقطانه، به‌قتل‌رساند و به‌دنبال این جنایت، علی(ع) به مردم فراخوان داد اما آن‌ها عوض پاسخگویی، سستی ورزیدند که به‌دنبال آن، امام سخنان تند و آتشینی ایراد نمودند (۱۸). موقعیّت خطابی، سیاق و لحن تند خطبه، نشان‌می‌دهد که گوینده صرفًا در مقام اخبار و اطلاع‌رسانی نبوده بلکه هدف وی نکوهش یاران خود و برانگیختن آنان به ایستادگی مقابل حملات سپاهیان معاویه بوده است گفتنی است گزینش، تکرار و برجسته-سازی، عناصر مهم سبک‌ساز به‌شمارمی‌روند که سبک انگیزشی این خطابه را رقم می‌زنند. مؤلف با گزینشی هوشمندانه، حروف، واژه‌ها و حتی حرکات را با بسامد مناسب به‌کار برده و با آن گفتار خود را برای جلب‌توجه مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر و برانگیختن او برجسته نموده است.

سبک انگیزشی لایه آوائی

کارکرد نظام آوایی یا موسیقی، در متون ادبی تنها آراستگی لفظی وآهنگین‌کردن سخن نیست بلکه علاوه‌برآن ضمن انتقال احساسات گوینده، معنای موردنظر وی را نیز بیان‌می‌کند «زیرا در آوا امکانیّات بیانی مهمی وجود دارد؛ آواها، آهنگ‌ها، انبوهی و گستردگی آن‌ها، استمرار و تکرارشان و نیز فاصله‌ی صامت‌ها همگی با ماده‌ی خویش، دربردارنده‌ی توان بیانی جذابی هستند» (۱۹). برخلاف متون علمی و فلسفی که از عواطف احساسات و قوه خیال بی بهره‌اند، ادیب بایستی از عواطف و تخیّل قوی برخوردار باشد تا سخن او مؤثر واقع شده و بتواند با تهییج مخاطب، در تغییر و اصلاح رفتار او انگیزش ایجاد کند چراکه سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند و «برهمگان مبرهن است که صوت، جلوگاه احساسات درونی است و این انفعال طبیعتاً سبب تنوّع صوت و آوا می‌شود» (۲۰). شایان ذکر است گرچه متون منثور، وزن و قافیه ندارد اما از موسیقی درونی و توازن برخوردار است. در نهج‌البلاغه هر حالتی از حالات علی (ع)، آهنگی ویژه داشته که با مقصود و عاطفه‌ی ایشان همساز و هماهنگ است (۲۱). برخلاف مواعظ که گوینده بیشتر از ریتمی ملایم استفاده‌می‌کند، در خطابه‌ها، عواطف خود را با لحنی تند و با

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

واژگانی کوبنده و حماسی بیان و با برانگیختن احساسات مخاطبان، سعی در تحرک‌بخشی و تغییر رفتار آنها را دارد.

عناصر لایه‌ی آوایی

تکرار و توازن آوایی در محور همنشینی، از جمله عناصر سطح موسیقی زبان عربی است که شامل توازن واجی، واکه‌ای و واژگانی می‌شود.

-توازن و صفات واج‌ها: واج کوچکترین واحد آوایی در متن است که قابل تجزیه به اجزای کوچکتر نیست. تکرار واج به‌صورت تکرار همخوان آغازین، همخوان پایانی، همخوان میانی و همخوان کامل می‌آید. در تکرار همخوان آغازین، یک صامت در ابتدای چندین واژه تکرار می‌شود؛ در تکرار همخوان پایانی یک صامت در انتهای یک واژه تکرارمی‌گردد و در همخوان میانی یک صامت در وسط یک واژه مکرّر می‌آید.

در خطابه ۲۹، از مجموع ۴۲۲حرف، حروف جهر با تعداد۳۵۶حرف، بیشترین بسامد را به‌خود اختصاص‌داده است درحالی که صامت‌های مهموس، تنها ۶۶ عدد است. حروف انسدادی و شدید چه واکدار و چه بی‌واک نیز با ۱۲۶ دفعه تکرار، بسامد زیادی را به‌خود اختصاص‌داده است از نظر آواشناسان، «حروف جهر حالت انفجاری دارند و از نقطه نظر روحی و ذهنی، موجب غلبه احساسات شدید گردیده که می‌تواند شخص را متلاطم کرده و به نفس‌نفس انداخته و به‌قول عامّه تکان‌دهد؛ چراکه هیجانات تند و تکاننده با همخوان‌های انسدادی القا می‌گردند» (۲۲). به عنوان نمونه در عبارت (أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصِّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الْأَعْدَاءَ؛ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حِيدِي حَيَادِ. مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ وَ سَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ دِفَاعَ ذِي الدَّيْنِ الْمَطُولِ. لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ وَ لَا يُدْرَكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ)، ای مردم کوفه بدن‌های شما درکنارهم امّا افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادّعایی شما سنگ‌های سخت را می‌شکند ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد. در خانه‌هایتان که نشسته‌اید، ادّعاها و شعارهای تند سرمی‌دهید امّا در روز نبرد می‌گویید ای جنگ از ما دور شو و فرار می‌کنید. آن‌کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است و قلب رهاکننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سستی می‌کنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دورکنند و حق جز با تلاش و کوشش به‌دست‌نمی‌آید.(۲۳)، حرف لام از حروف سیّال به‌صورت همخوان آغازین و پایانی با ۳۱ بار، دارای بیشترین تکرار است «همخوان‌های تکریری در گروه همخوان‌های روان قرار دارند؛ لام و راء اصواتی سیّال و شفاف هستند؛ این واج‌ها صدای مایعی را تداعی‌می‌کنند که به‌آرامی می‌ریزد، می‌تراود یا جاری می‌گردد».(۲۴) در عبارت فوق، تکرار حرف لام، القاگر ادعاهای مکرر و توخالی و سرپیچی پی‌درپی یاران ایشان در اطاعت از فرمانده خود است ضمن اینکه حرف(آ) دالبر عمومیّت و گسترش و تداعی‌گر صداهای بلند و هیاهو، نیز آورده‌شده است همچنین حرف خیشومی (م) نیز ۲۲ بار تکرار شده است « حرف میم از حروفی است که دلالت‌بر نق‌نق زدن و بهانه‌گیری مخاطبان و از سویی نارضایتی گوینده دارد که درصدد است در دل مخاطبان موجی از پشیمانی ایجاد و آتشی برپاکند که در پی آن رفتار نادرست خود را اصلاح نماید.

-توازن واکه: واکه یا مصوّت بخشی از آواها در سخن محسوب می‌گردد که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌است. توازن واکه، تکرار یک مصوّت (واکه) در چندواژه است «موریس‌گرامون زبان‌شناس شهیر فرانسوی واکه‌ها را به اقسام روشن، درخشان و تیره تقسیم نموده است؛ واکه‌های روشن، صداهای تسلّی‌بخش و نجواهای آهسته را تداعی‌می‌کند. واکه‌های درخشان برای بیان صداهای بلند و هیاهو و همهمه به‌کارگرفته‌می‌شود و با توصیف اندیشه و احساساتی درتناسب‌اند که در زمان تجلّی آنها صدا اوج می‌گیرد. واکه‌های تیره در القای صداهای مبهم به‌کارمی‌روند و معمولاً حزن‌انگیز نیز هستند علاوه‌براین، از نظر گرامون، این واکه‌ها برای توصیف اجسام عناصر یا پدیده‌هایی استفاده‌می‌شوند که از نظر مادی و معنوی اخلاقی یا جسمانی، زشت عبوس و یا ظلمانی‌اند» در این خطابه، تعداد مصوّت‌های درخشان «ا وآ» ۱۶۶ و روشن ۵۸ و تیره ۶۸ عدد هستند؛ در عبارت پیشین، مصوّت‌های درخشان با ۷۸ بار تکرار، فریادهای بلند و اعتراض گوینده نسبت به روحیات و ویژگی‌های نفاق‌گونه کوفیان را تداعی‌می‌کند همچنین مصوّت‌های تیره با ۳۸ بارتکرار، بیشتر از واکه‌های روشن آمده که مبیّن حزن و اندوه از تعلّل یارانش هست و با ابراز آن، درصدد ایجاد ندامت و حالتی از برانگیختگی در دل مخاطبان است.

سجع

ازجمله آرایه‌های لفظی که موجب آهنگین‌شدن گفتار و برخورداری از ارزش موسیقیایی می‌گردد، صنعت سجع است. «سجع در لغت به معنای بانگ و آواز کبوتر یا ناله‌ی شتر می‌باشد (۲۵) و در اصطلاح «آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف رویّ یا هر دو موافق باشند» (۲۶) و از این جهت با جناس متفاوت است که سجع به وزن و هم‌وزنی توجه دارد اما «جناس کلماتی هم‌جنس و در ظاهر شبیه به‌هم هستند اما در معنا با هم اختلاف دارند» تنها اختلاف لفظی جناس، می‌تواند در یک حرف یا یک حرکت «فتحه، ضمه، کسر» بوده و لزوما وزنشان یکی نیست مثل «سوزان و سوزن» که هم‌وزن نبوده اما جناس هستند. سجع دارای اقسامی است: «متوازی: آن است که کلمات در وزن و روی مطابق باشند. مطرّف آن است که الفاظ در حرف روی یکسان و در وزن مختلف باشند. متوازن آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روی مختلف باشند». (۲۷).

« سجع همراه با موسیقی‌های روح‌پرور و دلنوازی است که پنجه بر اعماق احساسات آدمی افکنده و موجی از شور و شعف را در نهاد

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

وی به پا می‌کند (۲۸). کلمات مسجوع در خطابه‌های نهج‌البلاغه، علاوه بر آهنگین‌نمودن سخن و تقویت حس زیبایی‌شناسی، احساسات دیگری را نیز از قبیل ندامت، غیرت‌ورزی، خودباوری به خواننده منتقل می‌کند؛ گوینده در این خطابه با کاربرد سجع متوازی در کلمات (اَلمُجتَمعَهُ و اَلمُختَلفَهُ)، و سجع متوازن در کلمات(اَبدَان، اَهوَاء ، نَصر و قَول) و سجع مطرّف در کلمات (دَعَاکُم قَاسَاکُم، تَمنَعُونَ تُقَاتلُونَ، بکُم بَالُکُم، دَوَائُکُم، طِبُّکُم اَمثَالُکُم) ضمن برجسته-سازی سخن خود، موجب جلب‌توجه مخاطب شده است؛ این گفتار مسجوع، دربردارنده نکوهش و سرزنش مخاطب به دلیل روحیه نفاق و سرپیچی از دستورات فرمانده است ضمن اینکه آوای (آ) نیز در واژه‌های متن، طولانی‌بودن در ملامت را می‌رساند؛ مجموعه این عناصر باعث شده کوفیان بار سنگینی از نکوهش را بر دوش خود احساس کنند شاید وجدانشان متنبّه گردیده و انگیزه مبارزه پیدا کنند.

-جناس

جناس از جمله صنایع بدیع لفظی است که گوینده با کاربست آن، همانند سجع، گفتار خود را برجسته نموده و بر تأثیرگذاری آن افزوده است «جناس از یکسو در کلام موسیقی ایجاد کرده و ازسویی به تداعی معانی مختلف لفظ واحد منجر شده و درنهایت به گسترش تخیّل ذهنی و جلب‌توجه مخاطب می‌انجامد و این از عوامل زیبایی و هنر در کلام است (۲۹). خطابه‌های نهج‌البلاغه با سبک منحصر-به‌فرد ادبی‌بلاغی خود با استفاده از صنعت جناس، کلامی موزون زیبا و طنین‌افکن را القا کرده ضمن اینکه موجب تحریک احساسات مخاطب نیز می‌گردد. جناس در کلمه (حیدی حَیَاد) ناقص است که گوینده فرار یارانش را از جنگ بر خلاَف ادعاهای توخالی آن‌ها، به باد انتقاد می‌گیرد که این سرزنش با جناس اشتقاق در کلمات (تَطویل مَطُول، مَغرُور غَرتُمُوه، تَقُولُون قُلتُم، دَعوَه دَعَاکُم) شدت می‌یابد که گوینده با کمک آن، بهانه‌جویی‌های یارانش را به نقد کشیده و با توجه به فضای حماسی حاکم بر این خطابه، ضمن اظهار تأسف از اعتماد به‌آنان، درصدد تحریک حس ندامت و در نهایت ایجاد انگیزش و فراهم‌کردن زمینه اصلاح رفتار کوفیان بوده است.

جدول ۱

ردیف	حروف مصوت‌هایی که جنبه‌ی انگیزشی دارند	بسامد	جنبه انگیزشی
۱	حروف جهر	۳۵۶ ٪۸۴	برجسته‌سازی با تکرار، تکانندگی و هیجان‌انگیزی- غلبه احساسات شدید.
۲	حروف انسدادی	۱۲۶ ٪۲۹	برجسته‌سازی با تکرار، تکانندگی و هیجان‌انگیزی و غلبه احساسات شدید.
۴	مصوت درخشان	۱۶۶ ٪۵۶	برجسته‌سازی با تکرار، دلالت‌بر فریادهای بلند و هیاهو.
۵	مصوت روشن	۵۸ ٪۲۰	-
۶	مصوت تیره	۶۸ ٪۲۳	برجسته‌سازی با تکرار ، دلالت‌بر حزن و اندوه.
۷	سجع متوازی	۲ ٪۱۱	برجسته‌سازی و جلب توجه مخاطب، نکوهش و انتقال حس ندامت، خودباوری و غیرت‌ورزی.
۸	سجع متوازن	۴ ٪۲۳	برجسته‌سازی، نکوهش و انتقال حس ندامت، خودباوری و غیرت‌ورزی.
۹	سجع مطرف	۹ ٪۵۲	برجسته‌سازی، نکوهش و انتقال حس ندامت، خودباوری و غیرت ورزی.
۱۰	جناسناقص	۲ ٪۲۰	برجسته‌سازی ، انتقاد شدید، نکوهش، تحریک حس ندامت.
۱۱	جناس اشتقاق	۸ ٪۸۰	برجسته سازی ، انتقاد شدید، نکوهش، تحریک حس ندامت.
کل حروف ۴۲۲			

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

کل مصوت‌ها ۲۹۲
کل سجع‌ها ۱۷
کل جناس‌ها ۱۰

نمودار ۱

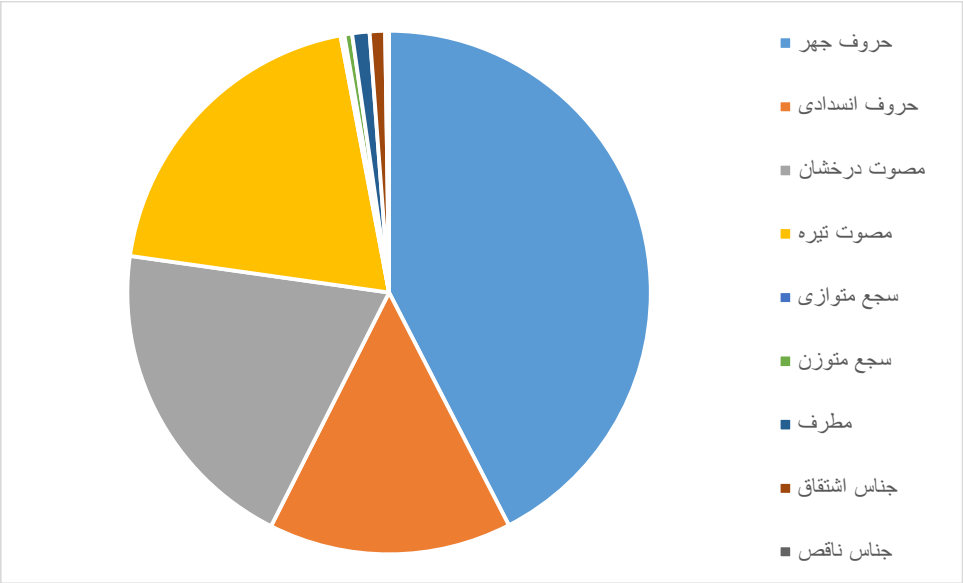

سبک انگیزشی لایه دستوری

لایه دستوری، بیشتر شامل نوع جملات و ساختار آن‌ها می‌گردد. «بررسی جمله توسط علم زبان‌شناسی از سه منظر مورد بحث قرارمی‌گیرد نحو، معناشناسی و کاربردشناسی. علم نحو به مطالعه روابط بین صور زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و همنشینی و چینش واژه‌ها می‌پردازد. علم معناشناسی مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی را با سرشت جهان بیرون و بررسی رابطه‌ی جمله با حالات مختلف امور جهان واقع و تعیین صدق و کذب آن بدون توجه به گوینده و شنونده برعهده‌دارد و شاخه کاربردشناسی، مطالعه روابط میان صور زبانی با کاربران آن یعنی گوینده و شنونده را برعهده‌دارد و درحقیقت به این شاخه، منظورشناسی و کشف معنای مورد نظر گوینده اطلاق‌می‌شود (۳۰). تحلیل کاربرد عناصر سطح نحوی از اهمّیت قابل‌توجهی برخوردار است؛ در واقع بررسی ساختار نحوی، ما را به لایه‌های پنهان و تأثیرگذار کلام رهنمون می‌سازد. عناصر دستوری را می‌توان در شاخه‌ی علم معانی که همانا سخن‌گفتن با مخاطب به‌مقتضای حال است، جای‌داد.

ساختارهای خبری و انشائی

به طور کلی جملات به دو دسته انشائی و خبری تقسیم‌می‌شود «اگر جمله مابه‌ازای خارجی داشته‌باشدکه مطابق یا غیرمنطبق با آن باشد، خبری و درغیراین‌صورت انشائی است (۳۱). جملات انشائی به دو دسته‌ی طلبی و غیرطلبی تقسیم‌می‌گردد. انشائات طلبی را تمنّی، استفهام، امر، نهی و ندا و انشائات غیرطلبی را مدح و ذم، تعجب، رجاء، عقود و ایقاعات تشکیل‌می‌دهد (۳۲). کاربرد جملات خبری درمعنای اصلی و اولیه خود اطلاع‌رسانی است که بیشتر مربوط به متون عادی، تاریخی و علمی است اما در متون ادبی گاه از حالت اطلاع‌رسانی خارج و درمعنای ثانوی استعمال‌می‌شود.

«در کتب سنتی، گاهی بحث‌ها از معانی به‌نحوی است که به‌نظرمی‌رسد صرف کلمات مجرد مطرح است مثلاً بحث از ضمایر، ادات تمنی یا نداست؛ اما اصلی‌ترین رسالت علم معانی این است که ما را با امکانات فراوان زبان آشنامی‌سازد تا بتوانیم به‌مقتضای حالات مختلف از آن امکانات استفاده و سخن مؤثر بگوییم؛ عمده‌ی کار علم معانی بحث از موارد کاربرد مختلف این جملات است مثلاً مطالعه‌می‌کنیم که جملات امری را در چه معانی مختلفی می‌توان به‌کاربرد تا بعداً به‌مقتضای حالات مختلف یکی از انحاء را به‌کاربریم» (۳۳). «در علم معانی از معانی ثانوی جملاتی بحث‌می‌شود »

از آن‌جا که گوینده براساس قرائن حالیه و مقالیه درصدد تأثیرگذاری است، علت چنین استعمالی، زمانی‌که به‌اقتضای مخاطب و خواننده باشد، ایجاد بلاغت و تأثیر در سخن است زاره‌های خبری و انشائی گاه از معنای اصلی و اولیه خود عدول کرده و با کاربرد در معنای ثانوی، باعث انحراف در زبان عادی شده و موجب جلب‌توجه مخاطب می‌شوند «در ادبیات از خبر، بیشتر برای ترغیب و اغرا (تشویق) و ترهیب و تحذیر(نهی) استفاده می‌کنند»؛ ازاین‌روگوینده با برجسته‌سازی و درنظرگرفتن قرائن حالیه و مقالیه

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

وسیاق و فضای صدور سخن، درصدد است عواطف مخاطب را تحریک و در نهایت به رفتار یا رفتارهایی برانگیزد.

در این خطابه از مجموع ۲۹ جمله، تعداد۲۰ جمله، خبری و ۱۰ جمله، انشائی است. جملات آغازین این خطابه، بازگوکننده وقایع نبرد جمل است اما گوینده صرفاً درصدد نقل حادثه نیست چراکه خود مخاطبان در به‌وجودآمدن حادثه دخالت داشتند ازاین‌رو، مراد، لوازم خبر و معنای ثانوی آن یعنی ملامت و توبیخ و در نهایت ترغیب و برانگیختن آنهاست و از آن‌جایی که گاه شنونده نسبت به مضمون خبر مردّد بوده و یا منکر است، برای رفع تردید و انکار و تأکیدبر معنای ثانوی، اداتی نظیر (قسم، قَد به‌همراه فعل ماضی) به‌کارگرفته‌می‌شود. «قسم، مقیّدساختن خبر یا انشاء به موضوع شرافتمندانه و محترم است به‌طوری‌که اگر آن خبر خلاف واقع باشد یا آن انشاء اطاعت‌نشود، شرافت و احترام موضوع یادشده ازبین‌می‌رود چراکه براثر مقیّدشدن کلام مزبور به این موضوع، ارتباطی در میان آن دو برقرارشده است» (۳۵). در فراز (اَلْمَغْرُورُ وَ اللَّه مَنْ غَرَرْتُمُوهُ وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَ اللَّه بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ. أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ لَا أُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ وَ لَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ وَ لَا أُوعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ)، به خدا سوگند فریب‌خورده، آن کسی است که به گفتار شما مغرور شود، کسی که به‌امید شما به‌سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به‌میدان آمده است و کسی‌که بخواهد دشمن را به‌وسیله‌ی شما هدف قراردهد، با تیری شکسته تیراندازی کرده است. به‌خدا سوگند صبح کردم درحالی که گفتار شما را باورندارم و به‌یاری شما امیدوار نیستم و دشمنان را به‌وسیله‌ی شما تهدیدنمی‌کنم، گوینده اعتراض و نکوهش خود را نسبت‌به سستی‌ورزی کوفیان و غیرقابل‌اعتمادبودن آن‌ها با قسم جلاله (والله) به‌همراه (قد و فعل ماضی) آورده است؛ سوگند در این عبارت با قبل خود در تناسب است؛ در فرازهای قبل، سخن از نفاق و ناتوانی و ادعاهای توخالی کوفیان است در این عبارت با تأکید بیشتر و درقالب تشبیه آنان را به‌خاطر دورویی و زبونی‌شان مورد نکوهش قرارداده و به عوامل اصلی شکستشان اشاره‌کرده است شاید این تأکیدات منجربه فعّال‌شدن، تحریک و تجهیز قوا و درنتیجه تغییر رفتار آنان شود.

-ساختار استفهامی

یکی از اقسام انشائات طلبی، استفهام است. «استفهام مصدر باب استفعال از ماده‌ی (فَهم) و درلغت به‌معنای پرسیدن به‌جهت شناختن و فهمیدن است» (۳۶). به‌طورمعمول وقتی پرسشگر سؤالی می‌پرسد، جوابش را نمی‌داند و انتظار پاسخ از شنونده دارد اما گاهی برای تأثیر بیشتر سخن، در معانی ثانوی مانند انکار استعمال‌می‌شود. «این‌گونه جملات پرسشی، استفهام مجازی است که به آن تولیدی هم می‌گویند»(۳۷). در جمله‌ی (أَيَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَ مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ) استفهام در معنای ثانوی انکاری استعمال‌شده است در واقع گوینده با طرح این سوال، درصدد انکار تفکرات شنونده است و تلاش‌می‌کند با تمرکزبر علاقه انسان‌ها به دفاع از وطن و برشمردن لیاقت خود در فرماندهی جنگ، انگیزه‌ی اطاعت‌پذیری را در مخاطبان ایجاد یا تقویت‌نموده و نسبت‌به آنچه که بدان دلبسته‌اند، ترغیب نماید ازاین‌رو درقالب اسلوب استفهام انکاری از آن‌ها خواسته که اگر علاقه‌مند به دفاع از وطن خود هستند، در جهاد با دشمن کوشا باشند و اگر به پیشوایشان علاقه دارند، بهتر از او پیدا نمی‌شود و بایستی از او فرمان ببرند چراکه اطمینان دارد بعد از وی فرماندهان نالایق و زورگو مسلّط شده و مانند برده با یارانش رفتار خواهندکرد.

استفهام توبیخی

« نوعی از استفهام است که با آن متکلم درصدد نکوهش مخاطب برآمده چرا که کاری را انجام داده یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده و نیست». این نوع از استفهام را در ادبیات فارسی هم می‌توان یافت. فردوسی سروده است: که گفتت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند. در آخر خطابه‌ی ۲۹ گوینده با تکرار ساختار استفهامی در جملات «مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَائُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ اَقَولًا بغَير علم؟ اَو غَفلَه من غَير وَرَع؟ اَو طَمَعاً فی غَيْرحق؟ »، به‌دنبال کسب خبر و فهمیدن مطلبی نیست بلکه اندوهمندانه و با طرح این پرسش‌ها و با برشمردن ویژگی‌های شامیان در قالب صنعت مقابله، به بیان ریشه مشکلات یاران خود پرداخته و علل شکست آنان را نفاق، غفلت بدون تقوا و امید واهی به پیروزی بدون آمادگی دانسته درحقیقت استفهام توبیخی در این فراز، حاکی‌از خصلت درونی کوفیان است. اینان برخلاف شامیان، مردمی احساسی و دمدمی‌مزاج بوده که همواره با ویژگی‌های غیرانسانی، موجبات آزار و اذیت فرماندهان خود را فراهم‌می‌آوردند؛ گوینده در این فراز، سخن خود را در قالب پرسش همراه با نکوهش و توبیخ ایراد نموده شاید اندکی بتواند در رفتار مخاطبان انگیزه تغییر ایجادکند.

ندا

ازجمله ابزار ارتباطی و انشائات طلبی، حروف نداست که به‌هدف خارج‌کردن مخاطب از غفلت و برای فراخواندن استعمال‌می‌شود اما علاوه‌برآن، در معنای ثانوی اظهار نارضایتی‌از عملکرد مخاطب و تحقیر وی نیز به‌کارگرفته‌می‌شود در آغاز خطبه در جمله‌ی (أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصُّمَّ الصِّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الْأَعْدَاءَ)؛ حرف منادای بعید (أیها)، به‌معنای نکوهش کوفیان سست‌عنصر آمده چراکه آنان را به‌دلیل عملکرد نادرستشان به‌منزله غایب فرض‌نموده، و شأنشان را پایین‌آورده است به‌امید این‌که متنبّه و بیدار گردند؛ در ادامه درمحور همنشینی و با لحنی بسیارتند، در قالب صنعت طباق و مقابله بین کلمات (اَلمُجتَمعَه و اَلمُختَلفَه، اَبدَان و اَهوَا ، کلام و فعل) چهره‌ی دوگانه آنان را به‌تصویر کشیده و بر شدت سرزنش و نکوهش مخاطب افزوده است؛ این‌گونه گفتار و لحن احساسی، به‌دلیل دمدمی‌مزاج و احساساتی و دوروبودن کوفیان بوده که علی‌رغم تمام تأکیدات، همچنان از پذیرش مسئولیت‌های خود طفره‌رفته و با حالت انفعالی و سستی‌ورزی، باعث تحلیل توان مدیریتی فرمانده‌ی

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

خود شده‌بودند؛ این نکوهش‌ها به‌گونه‌ایست که باظرافت گفتاری، عناصر لفظی موجود در عبارت را مبدّل به انگیزشی نموده زیرا هر کدام از تعبیرات می‌تواند آتشی بر خرمن دل‌ها زده و مخاطبان را به جنب‌وجوش و تغییر رفتار وادارسازد.

جملات اسمیه و فعلیه

از مجموع جملات این خطابه، ۱۰ جمله اسمیه و ۲۰ جمله، فعلیه است. جملات اسمیه دلالت‌بر ثبوت و جملات فعلیه دلالت‌بر حدوث می‌کند و گاهی با فعل مضارع، مفید استمرارند (۱۳). در این گفتار، گوینده با استفاده از فراوانی جملات فعلیه، به شخصیت بی‌ثبات کوفیان و نفاق آن‌ها اشاره نموده چراکه آنان در گفتار و رفتار خلوص و یکرنگی نداشتند ازاین‌رو به‌صراحت، بی‌اعتمادی خود را نسبت‌به آنان اعلام کرده است. جملات اسمیه هم گرچه بسامد کمتری دارند اما همین تعداد، بیان‌کننده ثبات صفات منفی آنان است. ازسویی امام با جملات فعلیّه، تزلزل در شخصیت آنان را به‌تصویرکشیده و ازسویی با جملات اسمیّه، ثبات دورویی و دوگانگی‌شان را ترسیم‌نموده است؛ مضاف‌بر اینکه کاربرد افعال مضارع در فرازهای مختلف خطابه نیز گویای استمرار رفتار ناشایست کوفیان است؛ گوینده با کاربست این اسلوب، ضمن ابراز نارضایتی خود، تلاش نموده آنان را علیه رفتارهای نادرستشان برانگیزاند.

طول یا کوتاهی جملات

گوینده در یک متن به‌نسبت آگاهی یا ناآگاهی شنونده و شرایط روحی خود، جملات کوتاه یا طولانی را به‌کارمی‌برد؛ هنگامی که مخاطب از موضوعی آگاهی دارد اما نسبت به آن بی‌توجه یا منکر است، برای تسریع در فهماندن و ایجاد هیجان و غفلت‌زدایی وی، جملات کوتاه را استفاده‌می‌کند و هنگامی‌که وی ناآگاه به مطلبی است با استدلال و برهان و توضیح بیشتر جملات طولانی و بلند را به‌کارمی‌بندد. «طول جمله مولود درنگ و تأمل گوینده در هر ساخت نحوی است ازاین‌رو از رهگذر بررسی طول جملات و سیاق متن، می‌توان حالات روحی سخنور را تحلیل‌نمود. بسامد جملات کوتاه در سخن، باعث شتاب و سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود (۲۰). ازمجموع ۳۰ جمله این خطابه، ۲۸جمله، کوتاه و فقط دو جمله، بلند است؛ کوتاه‌بودن جملات در مواقعی است که گوینده به کلام خود واقف و به آن اطمینان دارد که درنتیجه از استحکام بیشتری برخوردار است؛ مخاطبان این جملات افرادی خالی‌الذهن نبودند بلکه کاملا به وظایف خود آگاه‌بوده اما سهل‌انگاری نمودند و از سویی گوینده به کلام خود کاملاً واقف‌بوده بنابراین نیازبه اطناب در گفتار نبوده و از آن‌جا که خودشان هم به‌راحتی مقصود گوینده را دریافت می‌نمودند، جملات کوتاه را که دارای ریتم تند و سریع است، با بسامد بیشتر نسبت به جملات طولانی، در نکوهش آنان به‌کارگرفته است؛ استحکام در گفتار می‌تواند عزم و اراده شنونده را تحریک‌کرده و بار خفت و خواری را بردوش خود سنگین بیابد تا با تأمل، در رفتارش تغییر ایجادکنند براین‌اساس می‌توان‌گفت که حضور جملات منقطع و گسسته، جملات هم‌پایه و وابسته به‌دلیل کوتاه‌بودن، دارای بار عاطفی بوده و تأثیر به‌سزایی در شتاب و هیجان‌انگیزی سخن دارند؛ این امر نمایان‌کننده پیام متن است که می‌توان از مسیر برانگیختن احساسات در قالب جملات، بر مخاطب تأثیر گذاشته و او را به تغییر در عملکرد خود برانگیخت.

صدای دستوری

رابطه‌ی رخداد یا حالت بیان‌شده در فعل با دیگر شرکت‌کنندگان، صدای دستوری است که به صدای فعّال و منفعل تقسیم‌می‌شود. باتوجه‌به میزان کاربست افعال معلوم و مجهول در یک متن ادبی در کنار زمان، وجهیّت و سایر قیود، می‌توان چگونگی تأثیر سخن را بر مخاطب ارزیابی‌کرد. «اگر صدای فعّال توسط مبتدا صادرشود، عمل از ناحیه فاعل جاری شده است. صدا در جملات با افعال متعدی، فعّال و معلومند و با افعال لازم، منفعل و مجهولند» (۱۴). در این خطبه، 20 فعل به‌کاررفته که معلوم متعدّی ۱۱ فعل و معلوم لازم 8 فعل است و تنها ۱ فعل مجهول آمده است بسامد بیشتر افعال معلوم متعدی موجود در متن، نشان‌دهنده صدای تأثیرگذاری و حاکی از انگیزشی‌بودن می‌باشد چرا که خطیب کنشگر فعّال، با ترسیم چهره‌ی نفاق کوفیان، کوتاهی و زبونی آنان را در جهت تحرک‌بخشی ترسیم‌کرده است چه مخاطب بپذیرد و چه سرپیچی کند؛ در مقابل، افعال معلوم لازم و تنها فعل مجهول، نمایانگرصدای دستوری منفعل و ذلت‌پذیری مخاطبان است. درمورد نوع فعل به‌کاررفته هم، ماضی با ۹فعل، دلالت بر حوادثی دارد که انجام پذیرفته است و گوینده تنها نمی‌خواهد روایتگر رویدادها باشد بلکه هدف او ایجاد حالتی از برانگیختگی در مخاطب است. مضارع هم با تعداد ۱۱ فعل، کمی بیشتر از ماضی آمده که ازطرفی نشان‌دهنده استمرار حرکات ایذائی دشمن، و ازسویی نمایانگر سرپیچی مکرّر آنان است بااین‌حال گوینده در قالب افعال مضارع دعوت خود را برای برانگیختن یاران خود به جهاد تکرار نموده است.

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

جدول ۲

ردیف	لایه دستوری	بسامد	جنبه انگیزشی
۱	خبری، انشایی	۲۰خبری۱۰انشایی	برجسته‌سازی و استعمال در معنای دوم ملامت و ترغیب.
۲	کوتاه، بلند	۲۸کوتاه۲بلند	برجسته‌سازی، هیجان‌انگیزی و سرعت انتقال عواطف.
۳	معلوم، مجهول	ازمجموع ۲۰ فعل، ۱۱فعل معلوم متعدی، ۸فعل معلوم لازم و ۱فعل مجهول	کنشگری گوینده و صدای فعال او و انفعال مخاطب.
۴	جمله اسمیه	۱۰	برجسته‌سازی با تکرار نحوی، نکوهش ثبوت ویژگی‌های نادرست اخلاقی.
۵	جمله فعلیه	۲۰	برجسته‌سازی با تکرار نحوی، نکوهش تزلزل و بی ثباتی شخصیتی.
۶	استفهام انکاری، توبیخی	۲انکاری۶توبیخی	برجسته‌سازی با استعمال در معنای ثانوی، انکار تفکرات مخاطب، ترغیب به آنچه دلبسته‌اند، هشدار، توبیخ و نکوهش.
۷	ندا	۱	برجسته‌سازی با استعمال در معنای ثانوی، تحقیر و سرزنش مخاطب.
۸	ماضی،مضارع	۹ماضی۱۱مضارع	برجسته‌سازی با استعمل در معنای ثانوی خبر، برانگیختگی از مسیر نقل حوادث، معنای ترغیبی اخبار-استمرار مسئولیت-گریزی و استمرار دعوت گوینده به مبارزه.
کل جملات ۳۰ عدد			

نمودار ۲

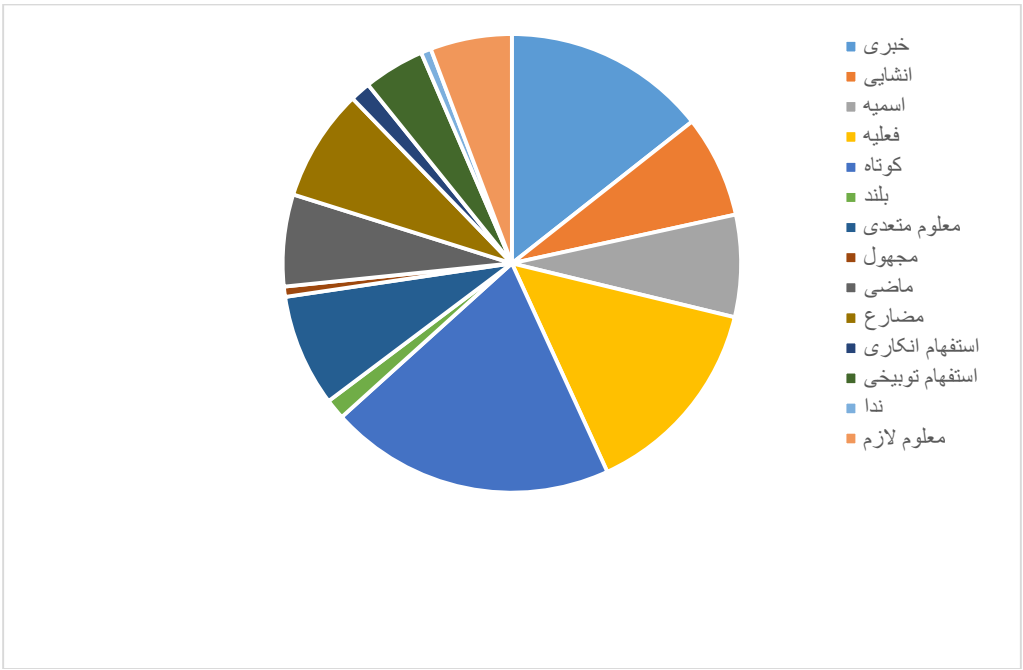

سبک انگیزشی لایه بلاغی

«منظوراز سطح بلاغی بررسی عناصری است که متکلم با استعمال آن گاهی از خلال تصرف در بعد جانشینی و گاه با دخالت در بعد ترکیب عبارات، دلالت کلام را دچار دستخوش تغییر و تحوّل قرارمی‌دهد مانند آنچه در عناصر بلاغی، علم بیان و محسّنات معنوی با آن روبرو هستیم (۲۱).

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

عناصر بلاغی نقشی شگرف در تصویرگری و ترسیم مفاهیم انتزاعی ایفا می‌کند «تصویرسازی روشی است که گوینده، بااستفاده‌از آن، مفاهیم ذهنی موردنظر خود را به شنونده منتقل و مانند تابلویی آن‌ها را در برابر او مجسم‌می‌کند (۲۲). حضور این عناصر، هم مبیّن خلّاقیت گوینده است و هم در فرایند تحلیل و خوانش متن به پژوهشگر یاری می‌رساند. در سطح بلاغی، نویسنده یا شاعر با به‌کارگیری این عناصر، ضمن فاصله‌گیری از زبان عادی معیار و خودکارشده، به‌شیوه‌ی قاعده‌کاهی، گفتار خود را برجسته‌می‌کند که علاوه‌بر تصویرسازی مفاهیم ذهنی گوینده در قالب‌های حسی، موجب نامتعارف‌شدن صورت ظاهری کلام و درنتیجه غافلگیری و برانگیختن شگفتی مخاطب می‌شود. بدون شک ورود به سرزمین روح آدمیان و ایجاد انقلاب فکری و ارزشی در انسان‌ها، نیازمند ابزارهای مؤثر مانند تشبیهات نغز، تمثیلات زیبا و استعارات و کنایات و مجازهای بدیع، نماد، متناقض‌نما و سایر روش‌های بلاغی متداول بین مردم است که توانسته مفاهیم انتزاعی را در قالب‌های محسوس در آورد؛ با دقت در فضای صدورخطابه‌های نهج‌البلاغه و شیوه نکوهش مردم عراق، معلوم‌می‌شودکه قصد متکلم، ایجاد نوعی انگیزش بوده است؛ باتوجه‌به احساساتی‌بودن برخی کوفیان، در اکثر عبارات، با زبان احساسی با آنان سخن رفته چرا که تحریک خشم، نوع دوستی، غیرت‌ورزی، عاملی مهم در جهت‌دهی و تغییر رفتار مخاطب به‌شمارمی‌رود.

تشبیه

«تشبیه، نشان‌دادن اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک معناست» (۲۱). در اصطلاح، تشبیه بهترین وسیله انتقال پیام‌های انسانی در زمینه‌های گوناگون به مخاطب است. (۱۴). تشبیهات در خطابه‌های نهج‌البلاغه، عمدتاً از متن زندگی و برخاسته و همسو با اندیشه‌های مؤلف و باورهای مخاطبان است که گوینده برای جلب‌توجه و تفهیم مفاهیم انتزاعی برای مخاطب، از صور محسوس و قابل فهم استفاده و سخن خود را با آن برجسته‌نموده است؛ خطبه ۲۹ به‌هدف ترسیم چهره دوگانه کوفیان در سخن و رفتار ایراد گردیده و تشبیهات به‌کاررفته در این خطبه پاسخی دندان‌شکن بر ادعاهای توخالی کوفیان است.

عبارت (سَأَلْتُمُونی التَّطویلَ دِفَاعَ ذی الدِّینِ المَطْول)، با ایجاز حذف فعل (تُدَافِعُونَ) همراه‌شده است؛ علت حذف عامل مفعول مطلق را، می‌توان شتاب گوینده در انتقال حس غم و تأسفش دانست. در این فراز، سپاه علی (ع) به بدهکارانی تشبیه شده‌اند که ادای دین خود را به‌تعویق‌انداخته و از طلبکار درخواست فرصت‌می‌کنند؛ این تشبیه همراه با نکوهش، موجب برانگیختن حس شرمساری در مخاطب شده که بدانند برخلاف ادعاهایی که می‌کنند در پی تداوم تعلّل خود هستند و شایسته است که در رفتار خود تغییر ایجادکنند از این رو می‌توان سخن را برخوردار از بار انگیزشی دانست. در عبارت (وَ مَن فَازَ بِکُم فَقَد فَازَ بالسّهمِ الاَخیَب)، «سهم اخیب به چوبه تیری می‌گویند که به‌هنگام بخت‌آزمایی علامت باخت دارد» در این فراز، کوفیان به چوبه‌های تیر نابرنده تشبیه شده که همیاری آنان جز خسارت چیزی نداشته است. همچنین در عبارت (وَ مَن رَمَی بِکُم فَقَد رَمَی بِأَفوَقِ نَاصِل) ناصل به تیری می‌گویند که پیکان و نوک ندارد. «تعبیر افوق ناصل در موردی گفته‌می‌شود که چوبه تیر نه سر داشته باشد و نه ته که هیچ کاری از آن ساخته‌نیست چرا که فقدان یکی از این دو آن را ازکارمی‌اندازد تا چه‌رسد که هر دو قسمت خراب باشد» . این تشبیه تحقیرآمیز، به‌وضوح نهایت ذلت و ناتوانی و ازسویی بی‌اعتمادی گوینده را به آنان در جهاد با دشمن، به‌تصویرمی‌کشد چراکه برای پیروزی در جبهه جنگ، ابزارجنگی سالم و کارآمد یک ضرورت است و کوفیان بر خلاف ادعاهای توخالی‌شان که در فرازهایی ابتدایی همین خطبه آمده، درعمل بسیار ناتوان و ناکارآمد بودند بنابراین گوینده در قالب این تشبیهات با به‌رخ‌کشیدن ناتوانی آنان، سعی در ایجاد حس غیرت‌ورزی و تحریک آنان داشته است.

مجاز

«مجاز بروزن مفعل، از (جَازَ المَکَان یَجُوزُه اذَا تَعَدَّاه) گرفته‌شده است. (۱۶). مجاز کلمه‌ای است که در غیر معنای حقیقی خود، به‌همراه قرینه‌ای که مانع معنای حقیقی باشد، به‌کاررود. (۱۸).« مجاز به دو دسته‌ی مجاز در لغت و مجاز در معنا تقسیم‌می‌شود؛ اگر استعمال در معنای غیرحقیقی به علاقه‌ی مشابهت‌باشد، آن را استعاره گویند و اگر با علاقه‌ی غیرمشابهت‌باشد آن را مجاز مرسل گویند». در جمله (مَا عَزَّت دَعوَهُ مَن دَعَاکُم)، با علاقه‌ی لازمیه، مجاز مرسل به‌کاررفته است پر واضح است که دعوت عزت‌نمی‌یابد بلکه صاحب و ملزوم دعوت عزت‌می‌یابد. گوینده در این عبارت اوج ناراحتی خویش را از سستی‌ورزی یارانش به‌صورت ترکیبی مجازی بیان‌داشته و آنقدر این موضوع برای وی تأثرانگیز بوده که خوارشدن ناشی از لجاجت کوفیان را به‌جای صاحب دعوت، به‌خود دعوت نسبت داده است و این تعبیر گواهی است براین‌که یاران ایشان، بزرگترین اسباب زحمت در به‌نتیجه رسیدن اهدافش بوده‌اند و چه‌بسا اگر از سخنان وی تأثیرمی‌پذیرفتند، رویدادهای تلخ در تاریخ به‌وقوع‌نمی‌پیوست.

استعاره

استعاره این است که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر کنی و طرف دیگرش را اراده کنی با ادعای اینکه مشبه در جنس مشبه‌به داخل است و اینکه مخصات مشبه‌به را برای مشبه اثبات کنی. استعاره صنعتی است که نه‌تنها آن‌را می‌توان از منظر زیبایی‌شناسی بلکه به‌عنوان ابزاری فرازبانی در راستای تجسیم و ترسیم مفاهیم انتزاعی و ذهنی تحلیل نمود. ازجمله معانی ثانوی استعاره برانگیختن احساسات او در راستای تحرک‌بخشی و انگیزش‌دهی به مخاطب است در عبارت (کَلَامُکُم یُوهِی الصُّمَّ الصَّلَاب) در قالب استعاره مکنیّه کلام تشبیه به پتک شده، مشبه‌به حذف و لوازم آن یعنی شکستن سنگ با قرینه (یُوهی) ذکرگردیده است؛ با حذف موصوف یعنی (حجاره)، در جمله ایجاز حذف رخ‌داده است؛ گوینده با این کاربرد، احساس تأسف خود را از دوگانگی رفتار و گفتار کوفیان، و با هدف نکوهش

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

آنان به‌شکل ملموس، تبیین‌نموده شاید آنان درجهت خلوص و یکرنگی برانگیخته گردند.

کنایه

کنایه مصدر(کَنَیتُ یا کَنَوتُ) و به‌معنای پوشیده‌سخن‌گفتن و در اصطلاح لفظی است که از آن، لازم معنایش اراده شده و اراده‌ی معنای اصلی نیز همراه اراده‌ی معنای لازم آن، جایز است مانند: لفظ (طَویلُ‌النِّجَاد) که از آن بلندی قامت اراده‌می‌شود و اراده معنای حقیقی آن یعنی بلندی شمشیر نیز جایز است کنایه به معنای سخن-گفتن غیرمستقیم است که ادبا و سخندانان برای تأثیرگذاری بیشتر خود از صراحت‌گویی پرهیزمی‌کنند. «ارزش زیبایی‌شناختی کنایه در آن است که مخاطب باید با درنگ و تلاش ذهنی، سرانجام به-معنای پوشیده در کنایه راه برده و راز آن را بگشاید ازاین‌رو گفته‌اند که کنایه رساتراز آشکاری سخن است» کنایه از عناصر سبکی فراهنجار است و گاهی به قصد تعریض و استهزا در کلام می‌آید در عبارت (تَقُولُونَ فی‌المَجَالِس کَیتَ‌وَکَیتَ) کلمات کنایه‌ای «کَیتَ وَ کَیتَ » درجایی به‌کارمی‌رود که افراد تلاش دارند همه چیز را با سخن سروسامان‌دهند گوینده با این تعبیرات که برخوداراز ایجاز قصر نیز هست، دورویی و نفاق آنان را ترسیم و اعلان‌کرده که پیروزی با ادعا به‌دست‌نمی‌آید بلکه آمادگی رزمی لازم است، این تعبیرات برای این است که شاید ذرّه‌ای وجدان آن‌ها تحت تاثیر قرار گرفته و برانگیخته شوند.

طباق و مقابله

مطابقه که به آن طباق و تضاد نیز می‌گویند، جمع بین دو امر متضاد یا دو معنی متقابل را در جمله می‌گویند که می‌تواند دو اسم یا دو فعل یا دو حرف و یا هر دو، از نوع تضاد یا ایجاب و سلب، عدم و ملکه یا تضایف باشد (۱۴). در جملات «اَلمُجتَمِعَهُ اَبدَانَهُم اَلمُختَلِفَهُ اَهوَائَهُم کَلَامُکُم یُوهِی الصُّمَّ الصَّلَاب وَ فِعلُکُم یُطمِعُ فِیکُمُ الاَعدَاءَ »، عنصر تضاد بین مجتمعه و مختلفه، ابدان و افکار، کلام و فعل وجود دارد با به‌کارگیری صنعت تضاد، گوینده با ترسیم وضعیت دو گروه به عملکرد یاران خود اعتراض و آنان را به‌شدت نکوهش نموده است چراکه آنان به‌جای اتحاد، فقط به یاوه‌سرائی و تفرقه روی-آورده‌بودند؛ در عبارت فوق، صنعت مقابله نیز به‌چشم‌می‌خورد «مقابله در حقیقت حالت تکامل‌یافته و موسیقیایی‌تر طباق است که در ایجاد وحدت و انسجام و تنوع آن از طباق برتر است چراکه با قرینه‌سازی بین اجزای دو عبارت، پیوند موسیقیایی و انسجام بین آنها را دوچندان کرده و تقارن و توازن قابل‌توجهی ایجادمی‌کند» (۱۱). «در صنعت تضاد اگر تمام یا غالب کلمات دو قرینه یا دو بیت ضد یکدیگر باشند مقابله است» (۲۱). گوینده در تمام عبارت فوق با گزینش کلمات اضداد و صنعت مقابله، نفاق اصحاب خود را به-رخشان کشیده شاید با تأمل، خلوص و یکرنگی و وحدت رویه را پیشه خود سازند.

جدول۳

لایه بلاغی	پاره گفتار	نوع (از جهت حسی - عقلی)	نوع آرایه	بسامد	جنبه انگیزشی
تشبیه	سَأَلْتُمُونِی التَّطْوِیلَ دِفَاعَ ذِی اَلدَّیْنِ الْمَطُولَ	عقلی-حسی	بلیغ	۳ ٪۳۳	جلب توجه مخاطب با برجسته-سازی،نکوهش و برانگیختن حس شرمساری
	وَ مَنْ فَازَ بِکُمْ فَقَدْ فَازَ وَ اللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْیَبِ	حسی-حسی	بلیغ		برجسته‌سازی، تحقیر و تبیین ذلت و ناتوانی مخاطب.
	وَ مَنْ رَمَی بِکُمْ فَقَدْ رَمَی بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ.	حسی-حسی	بلیغ		برجسته‌سازی، تحقیر و تبیین ذلت و ناتوانی مخاطب.
استعاره	کَلَامُکُم یُوهِی الصُّمَّ الصَّلَاب	عقلی-حسی	استعاره مکنیه	۱ ٪۱۱	برجسته‌سازی، احساس تأسف. از نفاق کوفیان و نکوهش آنان.
مجاز	مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مَنْ دَعَاکُمْ	-	مجاز مرسل با علاقه لازمیه	۱ ٪۱۱	برجسته‌سازی، ابراز ناراحتی و اندوه عمیق.

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

کنایه	تَقُولُونَ فِی‌المَجَالِسِ کَیتَ‌وَکَیتَ	–	صفت از موصوف	۱ ٪۱۱	برجسته‌سازی، ترسیم نفاق کوفیان و تحقیر آنان.
تضاد وطباق	اَلمُجتَمِعَهُ اَبدَانَهُم اَلمُختَلِفَهُ اَهوَائَهُم	–	–	۳ ٪۳۳	برجسته‌سازی، نکوهش و سرزنش با اسلوب مقابله.
	کَلَامُکُم یُوهِی الصُّمَّ الصِّلَاب وَ فِعلُکُم یُطمِعُ فِیکُمُ الاَعدَاءَ	–	–		برجسته‌سازی، نکوهش و سرزنش با اسلوب مقابله.

نمودار ۳

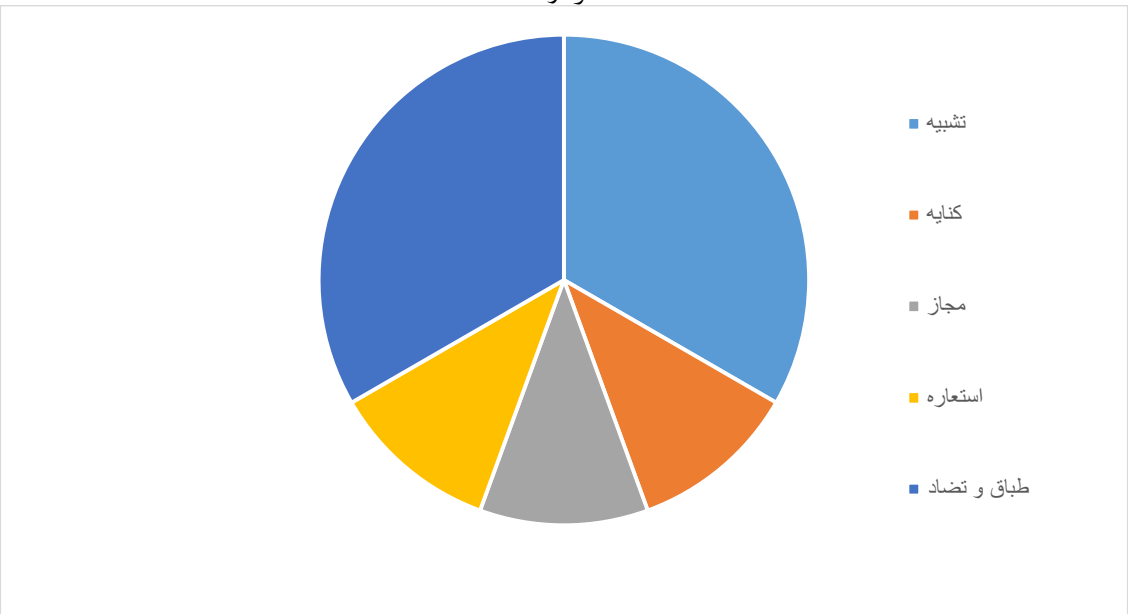

نتیجه گیری

تبیین نفاق برخی کوفیان و درنتیجه، تعلّل آنان در ایستادگی مقابل تجاوزات سپاه معاویه، سبکی انگیزشی متفاوت از گفتار را می‌طلبد که در آن گوینده با گزینش عوامل مختلفی، سخن خود را برجسته-سازی نموده که این شگرد جهت جلب‌توجه مخاطب و ایجاد تحرّک و انگیزش کارآمد است ازاین‌رو در لایه آوایی، عناصر مختلفی از قبیل تکرار، حروف، مصوّت، سجع و جناس را به‌کاربرده که در این میان از مجموع ۴۲۲حرف، کاربست حروف جهر دال بر تکانندگی و ایجاد هیجان در مخاطب با تعداد ۳۵۶ بار، از بسامد بیشتری برخوردار است؛ همچنین واکه‌های درخشان با ۱۶۶ مرتبه، بیشتر تکرارشده که دلالت‌بر سخنان بلند و هیاهو و غوغا نموده و در برانگیختن مخاطب مؤثر است ضمن اینکه واکه‌های تیره نیز در مرتبه بعد با ۶۸ بار تکرار، از بسامد قابل‌توجهی برخوردار است که حزن و اندوه گوینده را القامی‌کند و می‌توان آن را در جهت انگیزش احساسات مخاطب و درنتیجه‌ی برانگیختن او به مقاومت دانست. در لایه‌ی نحوی و دستوری، جملات خبری با ۲۰دفعه، از حداکثر تکرار برخوردارند که با درنظرگرفتن فضای صدور، علاوه-بر جنبه اطلاع‌رسانی، از معنای ثانوی شکوه و توبیخ همراه با تحرّک‌بخشی برخوردارند. همچنین جملات انشایی هرچند با بسامد کمتر، در معنای ثانوی توبیخ و سرزنش به‌کاررفته و دربردارنده حالتی از برانگیختگی است. فراوانی ۲۸جمله کوتاه را هم که دلالت‌بر هیجان‌انگیزی دارند، می‌توان در جهت انگیزش‌دهی به مخاطب دانست. در لایه‌ی بلاغی تعداد ۳ تشبیه عقلی به حسی و ۳ مورد تضاد و طباق در جهت ترسیم انفعال کوفیان آمده که نسبت‌به بقیه عناصربلاغی بیشتر است و با ایجاد حس شرمساری در مخاطب، سعی در بیداری و تجهیز و مقاومت آنان دارد.

References

1. Ibn-Manzoor, Muhammad bin-Mukaram, (1408 AH), Lasan-al-Arab, Beirut, Lebanon, Darahiya al-Trath-al-Arabi, first edition.

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

2. Ibn-Hisham-al-Ansari, Jamal-al-Din, (1979), Mughni al-Labib, Beirut, fifth edition.
3. Bahar, Mohammad Taghi, Style, (1337), Tehran, Amir Kabir Publications, second edition.
4. Taftazani, Masoud Ibn Omar, (1411 AH), Sharh al-Mukhatsar, Qom, Dar al-Fikr Publications, first edition.
5. Tahanwi, Mohammad Ali, (1996 AD), Kashsaf of the Terminology of Al-Funun and Al-Uloom, Research by Ali-Dahrouj, Beirut, Lebanese School of Publishers.
6. Hassoumi, Wali Allah, (2013), types of images in Nahj al-Balagha, Alavi research paper, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, fifth year, number two, autumn and winter.
7. Khalili-Jahantigh, Maryam, (2004), a short look at the artistic color of Ali's aphorisms in Nahj-ul-Balagha, Persian Language and Literature Journal, University of Sistan and Baluchistan, third year, number 33-54.
8. Dashti, Mohammad, (1393), translation of Nahj-ul-Balagha, Mashhad, Astan Quds-Razavi Publishing House, first edition.
9. Al-Rafii, Mostafa-Sadiq, (1997), Ijaz-al-Qur'an and Al-Balagheh al-Nabiyyah, Al-Cairo, Dar-ul-Manar.
10. Rajaei, Mohammad Khalil, (1353), Rhetoric teachers in the science of meaning and expression, Shiraz, Pahlavi University Press, second edition.
11. Salem, Shirin, Hajizadeh, Mohin, (2012), The aesthetics of puns in Nahj al-Balagha, Alavi Research Paper, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 3rd year, 1st issue, spring and summer.
12. Sekaki, Yusuf bin Abi Bakr, (1420), Miftah al Uloom, research by Abdul Hamid Hindawi, Lebanon, Beirut, Darul Kitab al Ulamiyyah, Muhammad Ali Bizoun pamphlets, first edition.
13. Shamisa, Siros, (1386), Ma'ani, Tehran, Mitra Publishing House, first edition.
14. Shamisa, Siros 1388), literary criticism, Mitra Publishing House, Tehran, third edition.
15. Salah-Fazl, (1998), The Science of Style, Principles and Practices, Cairo, Dar al-Shoroq, First Edition.
16. Salah-Fazl (1992), The Rhetoric of Al-Khattab and the Science of Text, Al-Kuwait, Series of Books-Thaqafieh-Shahrieh Yasadrha-Majlis-Al-Watani for Culture, Art, and Literature.
17. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi al-Tafsir al-Qur'an, Volume 1, Mashhad, Allameh Tabatabai Publications, second edition.
18. Abbasi-Nia, Saeed and Sajdi, Abolfazl, (2015), Quran and motivational language, Marfat-Kalami magazine, number 1, spring and summer.
19. Abd al-Hamid, Ibn-Heba-Allah, (1424), Commentary on Nahj al-Balaghah, Lebanon, Beirut, Dar-al-Kitab-al-Alamiya, third edition.
20. Falk, Julia S., (1372), Linguistics and language, a review of the fundamental concepts of linguistics, Mashhad, Astan Quds Razavi Publications Institute, second edition.
21. Fatuhi Roudmoajni, Mahmoud, (2011), stylistics, theories, approaches and methods, Tehran, Nashersakhon, first edition.
22. Farahidi, Khalil bin Ahmed, (1414), Al-Ain, Qom, Osweh Publications, first edition.
23. Fadaeli, Seyida Maryam, Nagaresh, Mohammad, (2018), analysis of the fifty-

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]

first sermon of Nahj al-Balagha based on Searle's classification of speech acts, Islamic Studies, 43rd year, Baharutabastan.
24. Ghaemi, Morteza, (1388), A journey through the beauties of Nahj-ul-Balagha, Qom: Dhu-ul-Qorabi Publications.
25. Qorshi-Banaei, Ali Akbar, (1377), Nahj al-Balagheh Vocabulary, Tehran, Qibla Publishing House, first edition.
26. Qoumi, Mahosh, (1383), Induction and sound approach to the poetry of the Third Brotherhood, Tehran, Hormes Publishing House, first edition.
27. Gorgani, Mohammad-Hossein Shams-ul-Ullama, (1377), Abdah al-Badaye, Tabriz, Ahrar Publications.
28. Girou, Pierre, (2010), Semiotics, translated by Mohammad Naboi, Tehran, Aghah Publishing.
29. Marshall-Reeve, John, (2013), Motivation and excitement, translator: Yahya Seyed-Mohammadi, Tehran, edited publication, 21st edition.
30. Mohammad-Qasmi, Hamid, (2007), Manifestations of Image-making Art in Nahj-ul-Balagha, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
31. Meshaikhi, Hamidreza, Khorramian, Fatemeh, (2013), Semantics of ironic style in Nahj al-Balagha sermons 1-5, Religious Literature Quarterly, No. 7.
32. Al-Maoush, Salem, (2011), Al-Adab-al-Arabi-al-Hadith, Beirut, Lebanon, Dar-e-Nahdah-e-Arabiya, second edition.
33. Makarem-Shirazi et al., (1387), Imam's Payam, a new and comprehensive commentary on Nahj-ul-Balagha, Tehran, Darul-Kitab-ul-Islamiyeh, fifth edition.
34. Hashemi, Ahmad, (1429), Javaher al-Balagha, Lebanon, Beirut, Al-Alami Press Institute, first edition.
35. Homai, Jalaluddin, (1386), Rhetoric Techniques and Literary Crafts, Tehran, Rahnama Publishing House, 6th edition.
36. Jacobsen, Roman, (1380), Linguistics and Poetry, translated by Korosh Safavi, Tehran, Hermes Publishing.
37. Yule, George, (1383), Language Usage, translated by: Mohammad Amozadeh-Mehdirji and Manouchehr Tawanger, Tehran, Semat Publications, first edition.

[Downloaded from quranmed.com on 2024-04-09]